

تخریب تنولوژی



بینژن عبدالکریمی

■ تفکر تنولوژیک نوعی نظام‌سازی (سیستم‌سازی) نظری به واسطه پاره‌ای از باور‌های قومی و تاریخی است که برخی از اجزای این سیستم یارده‌گیری از اجزای آن را تایید می‌کند و میان این اجزا به لحاظ منطقی نوعی رابطه دوری وجود دارد. از آنجا که فرد اسیر تفکر تنولوژیک، رابطه دوری میان اجزا نظام تنولوژیک خویش را درنمی‌یابد، و این اجزا به نحو دوری، یعنی به نحوی متقابل، یکدیگر را حمایت و تایید می‌کنند، کل نظام تنولوژیک برای فرد مدافع آن، به منزله حقیقتی قطعی، یقینی، مطلق و تردیدناپذیر می‌نماید. قرآن از نظر مسلمانان کتابی آسمانی است و این امر را روایاتی از پیامبر یا ائمه تایید می‌کنند. همچنین پیامبر اسلام نبی مرسل و نبی صادق است و این امری است که قرآن به منزله کتاب‌الله آن را تصدیق می‌کند. عترت پیامبر و سیره و حدیث نیز برای شیعیان حجت دارد، چرا که موبدات اینن اعتقاد در احادیث پیامبر یا در آیات قرآنی یافت می‌شود. این یک نظام اعتقادی است که مورد قبول مسلمانان یا شیعیان است و هر چه آن به کمک جزء دیگر تایید می‌شود. اما اگر کسی در اصل اعتقاد به وجود خدا، نبوت، امکان ارتباط آدمی با خداوند یا در حقیقت وحی شک و تردید داشته یا اساساً همه این اصول و مفاهیم بنیادین و مفروضات آن را منکر شود، دیگر نمی‌توان با استناد به آیات قرآن یا احادیث، وی را به ایمان آوردن به اصول اعتقادی مسلمانان یا به شیعیان متقاعد کرد. به همین دلیل، تفکر تنولوژیک هر چند در القای نوعی یقین به از پیش باور کنندگانش و در حفظ وحدت اجتماعی معتقدان به یک دین یا مذهب از نقش بسزایی بر خوردار است، امالیکن به همان نسبت در ایجاد ارتباط با غیر مومنان و منکران آن دین یا آیین نمی‌تواند کاری کند است. به همین دلیل، پیروان و متولیان هر نظام تنولوژیک نیازمند زبان، مفاهیم و مقولات عام، فراگیر و غیر تنولوژیکی هستند تا بتوانند بر اساس آنها به اثبات حقانیت و درستی نظام اعتقادی خویش برای غیر مومنان و منکران بپردازند. بی تردید، این زبان و مقولات عام و فراگیر از زمره مفاهیم فلسفی و حکمی (و نه دینی و فراقه‌ای) خواهد بود.

در اینجا، قابل ذکر است که نقد رادیکال و بنیادین تنولوژی از جانب متفکرانی چون سورن کی‌یر که گور، متفکر متاله مسیحی و بیان این حقیقت که مسیحیت با دین به طور کلی یک دکنترین فلسفی نیست که باید آن را با نظر به پردازی‌های عقلی فهمید، مسیح نیز یک فیلسوف یا نظر به‌پرداز نبوده و حواریون هم یک جامعه کوچک علمی را تشکیل نداده بودند و این رای وی که سعی در توجیه عقلی ایمان مسیحی دارد، کوششی بی اثر است و نخستین کسی که در مسیحیت، دفاع از دین مسیح را بساب کرد، به‌خوبی تمایز دو مقوله «تنولوژی» و «ایمان دینی» را در نظر وی نشان می‌دهد. همچنین، طرح «تخریب تنولوژی» از سوی متفکری چون هایدگر- به معنای نقد بنیادین نظام‌های تنولوژیک و فروپاشی و شالوده‌شکنی بسیاری از مفروضات نظام‌های تنولوژیک سنتی که به منزله تار و پودهایی بافته شده بر ذهن، احساس و اندیشه ما، ما را از مواجهه راستین با وجود باز داشته است- و این که وی این تخریب را دیوار به دیوار «گسست از متافیزیک» برمی‌شمارد، به‌هیچ وجه دعوت به نوعی تفکر سکولار، نیهیلیستیک و غیردینی نیست. این تلقی که هر گونه فراخوانی به گذر از تنولوژی و تخریب شالوده‌های تفکر، تنولوژیک به منزله دعوت به سکولاریسم، خودبنیادی و نیهیلیسم و هم‌سویی با روند کلی و عمومی جریان تفکر سکولار در جهان معاصر است، مبتنی بر این پیش‌فرض است که در برابر ما دو راه بیشتر گشوده نیست و ما ناگزیر به گزینش یکی از دو امکان موجود هستیم: تفکر تنولوژیک یا تفکر سکولار.

اما در لایه‌لای سطور این مقاله، نگارنده در صدد اثبات این مدعاست که تفکر تنولوژیک و تفکر سکولار یگانه امکاناتی نیستند که فراوی ما وجود داشته، می‌توان از نحوه دیگری از تفکر غیر تنولوژیک – غیر سکولار سخن به میان آورد، در همان حال که به هیچ‌یک از نظام‌های تنولوژیک تن نمی‌دهد اما به‌هیچ‌وجه نحوه اندیشیدنی خودبنیاد، نیهیلیستیک و سکولار نیست و سرشت تفکر یا ایمان دینی را در یک چنین نحوه تفکری باید جست‌وجو کرد.

به هر تقدیر، با وجود آن که تنولوژی و تفکر تنولوژیک ربطی بسیار وثیق با دین به منزله یک فرهنگ داشته، آن را باید یکی از عناصر قوام‌بخش به اصطلاح فرهنگ دینی تلقی کرد، اما برای فهم سرشت خود دین و تفکر دینی باید میان «دین» و «تنولوژی» مرزهایی اساسی کشید.

برنارد لویس مورخ ۹۴ ساله انگلیسی – آمریکایی، متخصص تاریخ خاور میانه و نامدار ترین کارشناس روابط بین اسلام و غرب، در مصاحبه مفصلی با جورژ الیم پست (۲۵ فوریه ۲۰۱۱) در تل آویو به تحلیل جنبش‌های جدید خاور میانه پرداخت. وی علاوه بر بررسی شرایط جاری توصیه‌های مهمی هم به کشورهای غربی و اسلامی ارایه کرد. گفته‌های وی به‌این دلیل بسیار مهم است که در نیم قرن گذشته، توصیه‌های او در آمریکا و محلی و بی‌عدالتی گسترده در میان مردم منطقه عرب می‌داند. از دیدوی در میان کشورهای عربی و اسلامی تضاد اصلی بین آزادی و استبداد نیست بلکه بین عدالت و بی‌عدالتی است. مردم به مدد استفاده روزافزون از رسانه‌های مدرن به شرایط زندگی خویش آگاهی یافته و به نابرابری‌های موجود وقوف پیدا کرده‌اند.

برای عبور از این بحران باید به رشد تدریجی نهادهای محلی و خودمختار مطابق سنت شور در اسلام کمک کرد و با مشارکت و مشورت با بزرگان، زمین‌داران، تجار و صاحب‌منصبان نوعی حکمرانی متمدانه بنا نهاد. اگر حرکت‌های اعتراضی موجود را جنبش‌های دموکراسی‌خواهی قلمداد کنیم دچار اشتباه فاحش شده‌ایم. انتخابات شبیه غرب را حل این بحران نیست بلکه غامض تر کردن مساله و غلتیدن در این ورطه است که جنبش‌های افراطی اسلامی از وضعیت بهره برده و به قدرت برسند. در یک انتخابات آزاد و منصفانه در مصر احزاب اسلامی برنده می‌شوند و این یک فاجعه است. اخوان المسلمین در مصر جنبشی بسیار خطرناک و افراطی است که اگر به قدرت برسد فاجعه به بار می‌آورد و مصر را به قرون وسطی بر می‌گرداند.

ایران

او در پاسخ به این پرسش که بزرگ‌ترین خطر در منطقه چیست به صراحت اظهار می‌دارد ایران. کاملاً مخالف نظر برنارد لوئیس، معرفی ایران به عنوان «خطر بزرگ» را حل این بحران‌ها نیست بلکه منشأ همه مشکلات و چالهرز همه مفساد در این منطقه است. در سه دهه گذشته، سیاست راهبردی آمریکا و متحدانش بر حمایت از دیکتاتوری‌های عربی و ترساندن آنها از ایران و کنترل و سرکوب مردم منطقه جهت همنوایی با منافع اسرائیل استوار بوده است. اما جنبش‌های جدید خاورمیانه با رد این روند نازجام از گفتمان اسلام‌ستیزی و ایران‌هراسی گذر کرده است. امروز بسیاری مردم خاور میانه این گفتمان «خطر بزرگ» را همانند اقتدار دیکتاتور‌ها به زیر کشیده، به نحوی که مردم منافع ملی خویش را بی‌توجه به دشمن تارشی‌های آمریکا و اسرائیل تعریف و تعیین می‌کنند. برنارد لوئیس که عمری را در راه اسلام‌هراسی و ایران ستیزی به هدر داده، حال که این سیاست‌ها نتیجه معکوس داده، با وارونه کردن حقیقت چنان سخن می‌گوید که گویی همین امروز به نسیخه ناب و شفا بخشی دست یافته است، غافل از آنکه این داروی مخدر از فرط استعمال اثر تازه به بار آورده و به اکسیر نوش آفرین بدل شده است. امروز حمایت کردن از سیاست‌های آمریکا مبتنی بر پشتیبانی از اسرائیل بسیار پرهزینه شده به نحوی که همه از آن دوری می‌کنند و هر کس از آن دفاع کند سرنوشت خود را به رژیم‌های سرنگون شده پیوند می‌زند.

آقای مبارک در دو هفته پایانی عمر حکومتش بارها از خطر اسلامگراها سخن گفت ولی مردم مصر سخنان او را فقط به سخره گرفتند. اگر در گذشته در این منطقه هر حرکت اصلاح‌طلبانه یا آزادیخواهانه‌ای را به ایران ربط می‌دادند تا به راحتی سرکوبش کنند، امروز ایران آشکارا از جنبش‌های جاری در جهان عرب شادمان است. حال آنکه کانون‌های سیاسی، امنیتی و راهبردی در آمریکا و اسرائیل وقوع این تحولات را سریع، غیر قابل پیش‌بینی و نگرانی‌آور ارزیابی می‌کنند.

بر پایه آنچه برنارد لوئیس در این مصاحبه و در آثار متعدد قبلی خود آورده است و نیز با نگاهی به رویکردهای سیاسی آمریکا و متحدانش در سه دهه گذشته، جای تردید باقی نمی‌ماند که راهبرد اصلی غرب اهریمن‌سازی و هیول‌پردازی از چهره ایران بوده است. چنین تصویر پردازی مبتنی بر ترسی غیر عقلانی و نینی شوم و ترقندی فریبکارانه بوده است. آنها این برداشت باژگونه را به عنوان واقعیت توسط رسانه‌ها همگانی تبلیغ کردند و به وسیله سیاستمداران تکرار کردند به نحوی که سخن از ایران صرف‌قادر قالب گفتمانی جریان باید که تمام



نظریه بر خورد تمدن‌ها و «خطر بزرگ»

کابوسی آقای برنارد لوئیس

علی‌خوشرو

روا رو با مسورد توجه دولت‌های مختلف به خصوص جرج بوش بوده است. وی پیش از هائیتنگتون نظریه بر خورد تمدن‌ها را مطرح کرد و از طریق نفوذ گسترده در مراکز علمی و محافل سیاسی و حضور رسانه‌ای بر کوره اسلام‌هراسی در غرب دمید. مصاحبه اخیر او از صراحتی کم‌نظیر و واقعیتی هراس‌انگیز حکایت دارد. در اینجا این مصاحبه را در دو بخش به هم پیوسته خاور میانه و ایران مورد بررسی قرار می‌دهیم.

لایه گری و سیاست پردازی ایجاد کنیم، از بر گزاری هزاران کنفرانس و کارگاه و نشست پشتیبانی کنیم و با اختصاص بودجه‌های ویژه و فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی از عملیات داخل ایران حمایت کنیم تا چهره ایران به عنوان هیولای هولناک منطقه در همه جا به صورت یک حقیقت مسلم بازتاب یابد و منطقه از ترس ایران به اسرائیل پناه برد و آمریکا خلیاش آسوده شود و اسرائیل بتواند ده‌ها قطعنامه مجمع عمومی، شورای حقوق بشر و حتی شورای امنیت را پایمال کند، غرض را به بزرگ‌ترین زندان تاریخ بشر تبدیل کند تا اشغال قدس معارض نداشته باشد و آوارگان فلسطینی ناامید و بی آینده باشند تا شهرک‌سازی در اراضی اشغالی ادامه یابد تا اسرائیل یک روز لبنان را به خاک و خون بکشد و روز دگر غزه را.

توصیه‌های برنارد لوئیس مبنی بر ایجاد ترس ساختگی از ایران به عنوان بزرگ‌ترین خطر در خاور میانه و تبدیل آن به دکترین امنیتی و راهبردی آمریکا و متحدانش، خسارت‌های بسیار بزرگی بر جهان غرب و جهان اسلام تحمیل کرده است. آمریکا که اشغال مثلت سیاست خارجی خود را حمایت از دموکراسی و حقوق بشر، مقابله با تروریسم و مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی قرار داده به دلیل اتخاذ آن سیاست راهبردی غلط، در همین موارد شکست خورده است. در سه دهه گذشته آمریکا و متحدانش، ایران را از لحاظ حقوق بشر در رسانه‌ها و مجامع بین المللی تحت شدیدترین حملات خود قرار دادند در حالی‌که از دیکتاتوری‌های منطقه حمایت می‌کردند. این حمایت‌های گسترده از دیکتاتوری‌ها که در سایه پشتیبانی از اسرائیل و با سرکوب معترضان همراه بوده، نگرشی بسیار منفی نسبت به سیاست‌های آمریکا در مردم ایجاد کرده است. امروز آمریکا پس از صرف صدها میلیارد دلار در منطقه، نقشه خود و دیکتاتور‌ها را نقش بر آب می‌بیند و خود را در برابر پرسش‌های مردمی می‌یابد که احساس تحقیر و ستم‌دگی دارند؛ ستمی که بدون حمایت آمریکا تا این حد دوام نمی‌یافت، حمایتی که بدون ایجاد تصویر ایران به عنوان خطر بزرگ، برای مالیات‌دهندگان آمریکایی توجیه‌پذیر نبود. امروز مردم مصر و تونس خواهان مشارکت در سرنوشت کشور خویشند. آقای برنارد لوئیس به صراحت اعلام می‌کند

اسلام و غرب را نه از طریق تعامل، درک مشترک، رفع کژفهمی‌ها، پیش‌داوری‌ها، بدگمانی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و خشونت‌ورزی‌ها بلکه بر پایه ترس از هیولایی هراس‌انگیز استوار می‌سازد تا مسلمانان از خوف آن به غرب پناه برده و در دامن اسرائیل آرام بگیرند. تنها در این صورت است که ثبات این کشور‌ها تامین، امنیت آنها تضمین و حمایت آمریکا و متحدانش از آنها برقرار می‌شود. او برای جلوگیری از برخورد تمدن اسلام و غرب همه کشور‌های اسلامی و غربی را به برخورد تمام‌عیار با ایران برای پشتیبانی از اسرائیل فرامی‌خواند. به عبارت دیگر در این راهبرد کلان، سیاست آمریکا و متحدانش بر حوصله‌جویی زیر به گردش در می‌آید؛ ایران را بدنام کنیم، در مجامع بین‌المللی با فعالیت‌های ایران مقابله کنیم، ارتباطاتش را با جهان خدشه‌دار سازیم، همسایگان را برتر سانیم، قومیت‌ها را تحریک کنیم، جنگ روانی و تبلیغات همه‌جانبه به راه بیندازیم، با تحریم و تهدید اقتصاد ایران را فلج کنیم، با تهدیدات نظامی و امنیتی سیستم روانی و عصبی ایران را مختل کنیم و مردم را به کابوس دائمی حملات برق آسا گرفتار سازیم. رسیدن به این اهداف مستلزم ایجاد شرایط لازم و تمهید اسباب ضروری است: از ده‌ها دیکتاتور ریز و درشت در منطقه حمایت به عمل آوریم، مردم منطقه را از حقوق اساسی خویش محروم سازیم، میلیارد‌دها دلار طی سال‌های متمادی هزینه کنیم، صدها مرکز رسانه‌ای،



اندیشه

آموزش اخلاق

■ نشست «آموزش اخلاق» روز چهارشنبه ۲۵ اسفند با سخنرانی اساتید بین‌المللی در دانشگاه میشیگان غربی بر گزار می‌شود. به گزارش مهر، این نشست با رویکردی میان‌رشته‌ای به بررسی اخلاق و آموزش و تدریس آن می‌پردازد. اساتیدی از رشته‌های روانشناسی، ارتباطات، مدیریت و امور عمومی و فلسفه در این نشست ابعاد مختلف اخلاق و آموزش را مورد بررسی قرار می‌دهند. نحوه آموزش اخلاق به دانشجویان مقاطع پایین دانشگاهی بر اساس تجارب اساتید رشته‌های مختلف در این نشست مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این نشست وین فیکوآ، استاد روانشناسی از دانشگاه میشیگان غربی به بررسی آزمون‌های اخلاقی و شبیه‌سازی مسایل اخلاقی برای دانشجویان می‌پردازد. دواړهای‌های اخلاقی و نحوه مواجهه افراد با آن مورد توجه این استاد دانشگاه خواهد بود. کیت رینوزا از دانشکده ارتباطات میشیگان غربی و سندرا بوردن استاد ارتباطات نیز از منظر رشته خود به بررسی نحوه مواجهه با مسایل و چالش‌های اخلاقی می‌پردازند.

کارکردهای اخلاقی تفکر انتقادی

■ در ادامه مجموعه نشست‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نشست‌هایی درباره کارکردهای اخلاقی تفکر انتقادی در فلسفه‌ورزی، مناسک‌سازی و روانشناسی تجارب عرفانی در نیمه دوم اسفند بر گزار می‌شود. به گزارش مهر، دیروز ۱۵ اسفند ساعت ۱۰ تا ۱۲ علی‌اکبر عبدالآبادی درباره «پارهای از کارکردهای اخلاقی تفکر انتقادی در فلسفه‌ورزی» سخنرانی کرد. همچنین در نشست «روانشناسی تجارب عرفانی» پیش‌فرض‌ها و پیامدها» سه‌شنبه، ۱۷ اسفندماه ساعت ۱۰ تا ۱۲ هادی وکیلی، در نشست «خودبنیادی عقل در تفکر توماس آکوینی» چهارشنبه، ۱۸ اسفند ساعت ۱۲ تا ۱۵ غلامحسین خدری، در نشست «فرهنگ و هویت، شنبه، ۲۱ اسفند ساعت ۱۰ تا ۱۲ مهرداد نونائی و در نشست «منبع‌شناسی طبقه اول حکمای متعالیه» سه‌شنبه ۲۴ اسفند ساعت ۱۰ تا ۱۲ غلامحسین خدری سخنرانی می‌کنند. این نشست‌ها در محل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی واقع در بزرگ‌راه کردستان، خیابان ایران‌شناسی (۶۴ غربی)، جنب ساختمان آس.پ.بر گزار می‌شوند.

امکان آزادی



■ اکسل هونت استاد فلسفه اجتماعی دانشگاه گوته آلمان و رییس موسسه تحقیقات اجتماعی فرانکفورت پنجشنبه ۱۹ اسفندماه درباره مفهوم آزادی سخنرانی می‌کند. هونت از متفکران مکتب انتقادی است که مفاهیم عدالت و آزادی را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند. وی در کنار یورگن هابرماس از مهم‌ترین نمایندگان و وراثان معاصر مکتب فرانکفورت است. دغدغه اصلی هونت مسایل اجتماعی، فقر، جهل و بی‌عدالتی است. رویکرد او به این مسایل رویکردی انتقادی و مبتنی بر مبانی مکتب فرانکفورت است. او در انتقاد به فلسفه هگل از به روز کردن قانون سخن می‌گوید و مفهوم عدالت و اخلاق را در ارتباط با مفهوم عدالت و اخلاق می‌بیند. از این‌رو وی معتقد است به جای پرداختن به مفهوم عدالت باید تلاش کرد عدالت در اجتماع مورد احترام باشد. به گزارش مهر، هونت در این نشست به بررسی مفهوم آزادی و امکان‌های حصول آن می‌پردازد.

فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره‌ای



■ نشست «دربار» دو اصطلاح فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره‌ای» دوشنبه ۲۲ اسفندماه از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در پژوهشگاه دانش‌های بنیادی بر گزار می‌شود. این نشست از سلسله نشست‌های فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی است. فلسفه تحلیلی، فلسفه آکادمیک حاکم بر دانشگاه‌های کشور‌های انگلیسی‌زبان (انگلوکاسکون) است. فلسفه تحلیلی را اغلب در مقابل فلسفه قاره‌ای یا فلسفه اروپایی قرار می‌دهند. بنیانگذاران اصلی فلسفه تحلیلی فیلسوفان کمبریج برتراند راسل و جرج ادوارد مور بودند. این دواز گولتوب فرگه، ریاضیدان و فیلسوف آلمانی، تاثیر پذیرفته بودند. فلسفه قاره‌ای در اکثر نقاط اروپا چون فرانسه و آلمان ظهور کرده و شامل شاخه‌هایی همانند پدیدارشناسی، اگر پست‌سانسلیسم، هرمنوتیک و... می‌شود. در این نشست میرشمس‌الدین ادیب سلطانی در محل پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات)، پژوهشکده فلسفه تحلیلی، تالار شماره یک سخنرانی می‌کند.